



Representation of the ideas of secularism in the Islamic world in the thought of Mohammed Arkoun

Mmajid Menhaji 

PhDof Islamic history, Reasercher. Iran. Email: Mmajid.menhaji@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 6 March 2022

Received in revised

Form: 10 July 2022

Accepted: 29 Aug 2022

Published online: 22 Dec 2022

Keyword:

Mohammad Arkoun,
Islamic world,
History of Islam,
Secularism,
Modernism.

ABSTRACT

Since the 1970s, Mohammed Arkoun (1928-2010) has worked on projects such as "Islamic Criticism, " "Applied Islamology, " and "Prospective Critical Wisdom" with the goal of monitoring and conducting Islamic studies as well as the crisis of the Islamic-Arab world. Secularism is one of Erkon's special values in his thought. This article takes a descriptive-analytical approach to Arkoun's ideas on secularism in the Islamic world. Questions: What, in Arkoun's opinion, is the definition and fundamentals of secularism? Is Arkoun's secularism a reasonable alternative to religious debate? Findings: According to his reading, secularism is a schema that developed in Western countries in opposition to theocracy. He regards the duality of Islam and secularism as one of the most difficult issues in recent Islamic thought, and he regards the implementation of secularism in Islamic societies as making significant progress. One of Arkoun's innovations is the division of secularism in Islamic history into four periods. Secularism, according to him, had no place in the Prophetic era and only began with the Umayyad caliphate and developed during the monarchy. With three experiences in France, Lebanon, and Turkey, Arkoun also introduced the dual of open and coercive secularism. Coercive secularism has marginalized religious discourse in opposition to social discourses, and it is a failed experiment. However, free secularism is a progressive path that includes the establishment of modernism components such as gender equality, democracy, and so on. Arkoun viewed secularism as a method of governing the socio-political arena rather than as an alternative ideology to religion.

Cite this article: Menhaji, Mmajid (2022). **Representation of the ideas of secularism in the Islamic world in the thought of Mohammed Arko.** Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 16, No31 Pages.457-485.


DOI.10.22111/JHR.2022.40092.3259



© The Author: Menhaji, Mmajid
Publisher: University of Sistan and Baluchestan
DOI.10.22111/JHR.2022.40092.3259



بازنمایی انگاره‌های سکولاریسم در جهان اسلام در اندیشه محمد ارکون

مجید منهجی  ID

دانش آموخته دکترای تاریخ اسلام و پژوهشگر. تهران. ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: Mmajid.menhaji@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۴/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۱

واژه‌های کلیدی:

محمد ارکون،

جهان اسلام،

تاریخ اسلام،

سکولاریسم،

مدرنیسم.

محمد ارکون (۲۰۱۰-۱۹۲۸ م)، پروژه‌های خویش را یعنی «نقد عقل اسلامی»، «اسلام‌شناسی کاربردی» و «عقل سنجش‌نگر آینده‌نگر» را از دهه هفتادمیلادی باهدف پایش و انجام مطالعات اسلامی و بررسی وضعیت بحران‌های جهان اسلام-عرب مطرح کرد. یکی از موضوعات که جایگاه ویژه‌ای در اندیشه ارکون دارد، سکولاریسم است. این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی انگاره‌های سکولاریسم در جهان اسلام در اندیشه ارکون می‌پردازد. این مقاله قصد درآورد به این سوالات پاسخ دهد که: "تعریف، مبانی سکولاریسم از منظر ارکون چیست؟ آیا از نظر ارکون سکولاریسم امکان کاربرد و تسری و در جهان اسلام-عرب دارد؟ آیا سکولاریسم مورد توجه ارکون، جایگزین گفتمان دینی است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد: سکولاریسم در خوانش وی، طرح‌واره‌ای است که پیش‌تر در جوامع غربی جهت مقابله با اندیشه‌های تئوکراسی (حاکمیت دینی) به‌ثمر نشست است. وی دوگانه اسلام و سکولار را از چالش‌ترین موضوعات در اندیشه معاصر اسلام تلقی می‌کند و پیاده‌سازی سکولاریسم در جوامع اسلامی را به‌مثابه رسیدن به پیشرفت‌های اساسی می‌پندارد. از جمله نوآوری‌های ارکون در این زمینه، تقسیم‌بندی سیر سکولاریسم در تاریخ اسلام به چهار دوره است. از منظر وی، سکولاریسم در عصر نبوی جایگاهی نداشته و از عصر خلافت اموی، جوانه و سپس در عصر سلطنت توسعه یافته است. همچنین ارکون دوگانه سکولاریسم باز و قهری را مطرح می‌کند و به‌بیان سه تجربه فرانسه، لبنان و ترکیه می‌پردازد. از منظر وی، سکولاریسم قهری گفتمان دینی را به‌حاشیه برد و با اصول کثرت‌گرایی در درون گفتمان‌های اجتماعی مغایرت دارد و تجربه‌ای شکست‌خورده و ناموفق است. اما سکولاریسم باز یا آزاد به‌دلیل تثبیت مؤلفه‌های مدرنیسم به‌ویژه برابری جنسیتی، دموکراسی و... راهی رو به پیشرفت است. ارکون، سکولاریسم را یک ایدئولوژی یا آموزه‌ای جایگزین دین تلقی نمی‌کند؛ بلکه آن‌را یک روش حکمرانی در عرصه اجتماعی-سیاسی می‌پندارد.

استناد: منهجی، مجید (۱۴۰۱) بازنمایی انگاره‌های سکولاریسم در جهان اسلام در اندیشه محمد ارکون، مجله پژوهش‌های تاریخی

ایران و اسلام، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، دوره ۱۶، شماره ۲ - شماره پیاپی ۳۱، ص ۴۵۷ - ۴۸۵.

DOI.10.22111/JHR.2022.40092.3259

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

نویسندگان: مجید منهجی ©



مقدمه

سکولاریسم در جهان غرب و پس از دهه‌ها مقابله با اندیشه‌های تئوکراسی (حاکمیت‌دینی) پدیدار گردید. به‌گونه‌ای که بستر غربی سکولاریسم به آن دلالت‌ها و برداشت‌های خاصی بخشیده‌است. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود: آیا سکولاریسم غربی است یا سایر ملت‌ها قادرند سکولاریسم را به‌عنوان یک تئوری و عملکرد یا یک روش حکمرانی در عرصه اجتماعی-سیاسی در پیش بگیرند؟ در جهان عرب، گروهی از اندیشمندان تلاش کردند به‌مسئله سکولاریسم بپردازند، که این امر آن‌ها را به‌دو گروه موافق و مخالف تقسیم کرد؛ به‌گونه‌ای که این مسئله از بحث‌های چالش‌برانگیز و دیالکتیکی میان سکولاریست‌های جهان عرب تبدیل شد. پیش از اندیشمندان مسلمان عرب، اندیشمندان مسیحی عرب به‌واکاوی و مطالعه سکولاریسم در جهان عرب پرداختند و در راستای پیاده‌سازی آن به‌عنوان الگویی در عرصه سیاست، اقتصاد و فرهنگ تلاش‌های بسیاری کردند و کوشیدند جهان عرب را از نظر فکری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به‌سوی تمدن مدرن غرب سوق دهند؛ شبلی شمیل و فرح انطون از مهم‌ترین مسیحیان سکولار عرب بودند. (الحاج، ۲۰۰۰: ۳۱۶-۳۱۷؛ حوالی، ۱۹۹۹: ۵۵۸-۵۵۹) در این میان، محمدرکون اندیشمند سرشناس الجزایری (۲۰۱۰-۱۹۲۸ م) از موافقان روند پیاده‌سازی سکولاریسم در جهان اسلام بود. وی کوشید تا این مسئله را برای فهم عموم مسلمانان ساده‌سازی کند و راهی جدید و به‌دور از یقینیات جزمی‌انگارانه و کلیشه‌های بازمانده از سنت‌های پیشین در زمینه سکولاریسم بیابد. سکولاریسم در اندیشه ارکون منحصر در تعریف سنتی و محدود یعنی جدایی دین از دولت نیست.

این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی انگاره‌های سکولاریسم در جهان اسلام در اندیشه محد ارکون می‌پردازد، که شامل ارائه تعریف، انواع و مبانی سکولاریسم از منظر ارکون، اسلام معاصر و سکولاریسم و سرانجام بررسی و نقد تجربه‌های سکولاریسم در اروپا و جهان اسلام است.

پیشینه تحقیق

ارکون چهره نام‌آشنا در ایران است و برخی از آثار وی به فارسی برگردان شده‌است. اما در زمینه مسئله سکولاریسم در اندیشه ارکون آثار بسیار اندکی وجود دارد؛ می‌توان به این موارد

اشاره کرد: کتاب «سکولاریسم و دین؛ اسلام-مسیحیت-غرب» ترجمه کتاب «العلمنه و الدین» ارکون که ترجمه رسایی به فارسی نیست و مملو از اغلاط است. در این مقاله از متن عربی استفاده شده است. این کتاب به مثابه مانیفست ارکون درباره سکولاریسم است. مقاله «اسلام و سکولاریسم در اندیشه ارکون» اثر الزواوی بغوره؛ این مقاله‌ای بسیار مختصر درباره سکولاریسم از منظر ارکون است.

مفهوم سکولاریسم از منظر محمدا رکون

واژه علمانیه (سکولاریسم) و علمنه (سکولاریزاسیون) واژگانی دخیل و جدیدالاستعمال هستند. (قرضاوی، ۱۹۸۹: ۵۱-۵۲) برخی معتقدند این واژه برای نخستین بار در سال ۱۸۲۸ م. در «فرهنگ لغت فرانسه-عربی» الیاس بقطر در قرن ۱۹ م. ذکر شده است. همچنین در «معجم البستانی» و «المعجم الوسیط» نیز آمده است. در تعریف علمانیه گفته می‌شود؛ امری مربوط به علم است، و آن را نقطه مقابل امور دینی به ویژه دستگاه کلیسایی ذکر می‌کنند. (زروخ، ۲۰۰۳: ۲۱۷) از دیدگاه ارکون، مفهوم سکولاریسم، مفهومی واضح و رسا نیست و در گفتمان‌های مختلف، تعاریف متفاوتی برای آن وجود دارد. بنابراین وی می‌کوشد تا سکولاریسم را بر اساس وابستگی‌ها و عملکرد روزانه آن تعریف نماید. ابتدا ارکون، به تبیین ریشه‌های زبانی و تاریخی این اصطلاح می‌پردازد و می‌گوید: «کلمه یونانی laicos [لاییک] به معنای همه مردم به جز روحانیون است؛ بدان معنا که در فرایندهای روزمره زندگی، روحانیون دخالتی نداشته باشند. اما در زبان لاتینی قرن ۱۳ م، واژه laicos به معنای زندگی اجتماعی یا قانونی بود.» (ارکون، ۱۹۹۸: ۲۹۱) ارکون خاطر نشان می‌کند که مفهوم سکولاریسم بیش از یک تمایز ساده میان امور معنوی و مادی-زمانی است. (ارکون، ۱۹۹۰: ۳۶) علاوه بر این، وی تصریح می‌کند که با وجود گسترش و تبلیغ گفتمان دینی در جوامع متعدد، اما در زمینه اعتقادات، آداب و رسوم از الگوی سکولاریسم بهره برده‌اند. در مقابل مفهوم سکولاریسم که مفهومی پویا، دائم‌التغییر و تحول‌گرا است؛ اندیشه جزم‌گرایانه و ثابت که غیرقابل تغییر و تحول است، وجود دارند. بر اساس اندیشه جزم‌گرایانه، دو مقوله دنیوی و دینی امری ثابت و غیرقابل تغییر هستند و از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. (صالح، ۱۹۸۷: ۹۱)

بدین ترتیب، ارکون، مفهوم سکولاریسم را از طریق عملکرد آن تعریف می‌کند و معتقد است که سکولاریسم، یکی از دستاوردها و گشایش‌های روح بشری است. (ارکون، ۱۹۹۶: ۹) این بدان معناست که مفهوم سکولاریسم از نظر وی، مترادف مفهوم آزادی است. اما آزادی همیشه مشروط است و مشروط بودن سکولاریسم از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از دوره‌ای به دوره دیگر متفاوت است. (ارکون، ۱۹۹۶: ۱۰۸) به تعبیر ارکون مفهوم سکولاریسم «یک نگرش روحی برای دستیابی به حقیقت یا رسیدن به حقیقت است.» (ارکون، ۱۹۹۶: ۱۰) این بدان معناست که سکولاریسم مقوله‌ای گسترده‌تر از مقوله‌های متعدد حقوقی جامعه است؛ زیرا در جستجوی شناخت و روح بشری است. (ارکون، ۱۹۹۶: ۱۱) از نظر ارکون، مفهوم سکولاریسم اخیراً به مفهومی ایدئولوژیکی با معانی بحث‌برانگیز تبدیل شده است، که به طور دقیق این مسئله از زمان پیدایش آخرین دین جهانی رخ داده است. این روند به گونه‌ای پیش رفت که مفهوم سکولاریسم را آزادی از محدودیت‌های دینی و اقتدار علمای دین پنداشتند. (شرفی، ۱۹۹۳: ۲۱) ارکون تصریح می‌کند که مفهوم سکولاریسم نباید به یک عقیده ایدئولوژیکی تبدیل شود؛ زیرا امور را کنترل می‌کند و آزادی اندیشه را محدود می‌نماید. ارکون پیوسته از واژه العلمنه (سکولاریزاسیون) استفاده می‌کند و واژه العلمانیه (سکولاریسم) را کمتر به کار می‌برد و حتی نام کتاب خویش را «العلمنه و الدین» می‌گذارد. تفاوت علمانیه و علمنه به نقش دین در جامعه و کارکردهای آن بازمی‌گردد. در گام بعدی ارکون به روند گسترش مفهوم و دایره سکولاریسم در جهان غرب می‌پردازد. وی معتقد است این گسترش به دلیل ارتباط واقع‌بینانه با نیروهای اجتماعی است، که محصول یک چشم‌انداز اقتصادی و مادی است. (ارکون، ۱۹۹۰: ۲۹) ارکون ریشه توسعه سکولاریسم را متأثر و ناشی از اندیشه‌های فلسفی و رشد عقل‌گرایی در جامعه می‌پندارد. همچنین معتقد است مفهوم سکولاریسم ابزاری برای آزادی اندیشه انسان است، که دارای سه لایه سطحی، عمیق و روشنگرانه است. (ارکون، ۱۹۸۶: ۳۶)

مبانی سکولاریسم از منظر محمد ارکون

از منظر ارکون، سکولاریسم، خواه در ساختار اجتماعی یا روابط میان گروه‌ها یا روش‌های آموزشی، سازوکارها، مفاهیم و ارزش‌های آن به عنوان تجربه‌ای با قابلیت پیشبرد و مقابله با تحولات مختلف ارائه شده است و این همان چیزی است که واقعیت اجتماعی بحرانی را در برمی‌گیرد، که

مانع کاربردهای رسمی سکولاریسم یا عرفی‌سازی است. در این راستا، ارکون برای توسعه سکولاریسم، به طرح مهم‌ترین مبانی و شرایط می‌پردازد، که در راستای چارچوب‌بندی و معرفی سکولاریسم در عرصه تفکر و واقعیت ضروری است. در اینجا به سه مورد از این مبانی اشاره خواهیم کرد.

الف. مدرنیته

ارکون به منظور بازنمایی و تعریف شرایط ممکن در یک گفتمان سکولار، به بیان نقش مدرنیته به ویژه مدرنیته فکری در عرصه سکولاریسم توجه می‌کند. وی می‌گوید: «ما نمی‌توانیم درباره مدرنیته به عنوان یک مفهوم مستقل صحبت کنیم؛ زیرا مدرنیته با فرآیند مدرنیزه‌سازی متفاوت است، که بتوان به هر قیمتی آن را خرید و وارد کشور کرد.» (ارکون، ۲۰۰۸: ۱۷۷) از منظر ارکون «فرآیند مدرنیزه‌سازی بیانگر تحولاتی است که در چارچوب خارجی وجود انسانی ایجاد می‌شود؛ اما مدرنیته توسط فیلسوفان و مورخان انسان‌گرا مثلاً در عصر اسلام کلاسیک همچون توحیدی، مسکویه و المعری، جریان معتزلیان، ابن‌رشد و... بیان می‌شود؛ یا می‌توان از دکارت ((Descartes، شکسپیر (Shakespeare)، هیوم (Hume)، روسو (Rousseau)، مونتسکیو (Montesquieu)، گوته (Goethe) و... نام برد؛ یا مدرنیته‌ای که امثال مارکس (Marx)، نیچه (Nietzsche) و فروید (Freud) بیان کرده‌اند، می‌توان مطرح کرد. مدرنیته یک تکانش پیوسته است و یا حتی می‌توان آن را یک پروژه ناقص برای گسترش و جستجوی بیشتر برای شناخت عقل قلمداد کرد.» (ارکون، ۲۰۰۸: ۱۷۷-۱۷۸)

از منظر ارکون مدرنیسم در توسعه عمومی اندیشه اسلامی در بازده زمانی قرن چهارم تا ششم هجری (۹ تا ۱۱ م) و در عصر رنسانس و روشنگری غرب نقش مهمی ایفا کرده است. وی در اینجا این پرسش را مطرح می‌کند: «چرا هر زمانی که غرب مسیحی و حتی یهودی روبه‌سوی پیشرفت می‌رود، جهان اسلام-عرب و به واپس‌گرایی و شکست رفته است؟» (ارکون، ۲۰۰۷: ۵۹) ارکون علت جلوگیری و عدم توسعه مدرنیسم در کشورهای اسلامی-عربی کنونی را به دلیل نگرش‌های بنیادگرایی و ملی‌گرایی در فاصله زمانی دهه ۵۰ و ۷۰ م و نگرش‌های اسلام‌گرایی در دهه ۷۰ م، معرفی می‌کند؛ که رویکردهای فلسفی، تاریخی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی و هر آنچه

مربوط به علوم مختلف است را حذف کرده‌اند. (ارکون، ۲۰۰۷: ۱۷۷-۱۷۹) ارکون زیرساخت اساسی برقراری مدرنیسم و لازمه آن را دستیابی به سکولاریسم معرفی می‌کند. در واقع رابطه میان مدرنیسم و سکولاریسم در اندیشه ارکون یک رابطه لازم و ملزوم است. بدان معنا که دستیابی به یکی از آنها، مستلزم حضور دیگر

ب. دموکراسی

از منظر ارکون، دموکراسی به دلیل پیوند با فرایند توسعه جوامع و تأثیرگذاری آن، مقوله‌ای روشن با دستاوردهای واقعی می‌پندارد. (ارکون، ۱۹۹۶: ۱۲۵) از این رو، وی بر این باور است که لازمه و شرط اساسی در هر تجربه دموکراسی، آزادی شهروندان در بیان مشکلات، دغدغه‌ها و سرنوشت خویش و آزادی جمعیت‌ها، نهادها و نشریات است. (ارکون، ۱۹۸۹: ب-۹۲) ارکون معتقد است تجربه دموکراسی در هر جامعه‌ای یک سرمایه ارزشمند برای بازنمایی سکولاریسم و گشودن افق‌ها و دیدگاه‌های جدیدی برای آن است. از این رو، گسترش فرهنگ دموکراسی در جامعه در راستای فعال کردن گفتمان سکولار یک ضرورت است. از منظر وی در جوامع اسلامی، به دلیل عدم مشارکت مردم در اعمال قدرت سیاسی و ناآگاهی سیاسی در سطح احزاب و بزرگان، دموکراسی امری غایب و گاه فرمالیستی به شمار می‌رفته است. (ارکون، ۲۰۰۷: ۵۸؛ همو، ۲۰۰۸: ۱۵۸) ارکون گفتمان سکولاریستی را یک خط‌مشی برای اسلام سیاسی معاصر و رهایی از تأثیرات منفی حاصل از اسلام نفتی، می‌پندارد، که می‌تواند برای دموکراسی و نظام اجتماعی کشورهای اسلامی-عربی، یک مدل خاص طراحی نماید و جایگزینی برای حکومت پدرسالاری و سنت‌های جامعه‌های خانواده‌محور و قبیله‌ای و حتی سنت‌هایی که بر تمام تاریخ اجتماعی ما مسلط بود، می‌باشد. (بن‌عاشور، ۱۹۹۱: ۱۷) به گونه‌ای که جدایی دین و دولت، مقدمه اساسی در راستای هماهنگی و سازگاری با ارزش‌های سیاسی مدرن است. (عصفور، ۱۹۹۰: ۱۷۷ و ۲۰۸)

ج. احترام به حقوق بشر

ارکون معتقد است که گسترش زندگی سکولاریستی در جامعه با میزان احترام به حقوق بشر، که در سال‌های ۱۷۸۹ و ۱۹۴۸ م متبلور گردید، ارتباط تنگاتنگی دارد. بدین ترتیب ارزش‌های

همچون برابری، برادری و احترام به کرامت انسانی به تدریج از زمان انقلاب فرانسه در غرب ریشه دوانده است؛ فرزندان آنها از حقوق اساسی برخوردار شدند. ارکون تاکید می‌کند که ساختار حکومت در جهان اسلام و نحوه عملکرد و دغدغه آنها، فقط بر یک چیز متمرکز بود: بهره‌برداری از نیروی نظامی. همچنین جامعه مدنی در بیشتر سازمان‌ها و حکومت‌های اسلامی-عربی همچنان به لحاظ سیاسی و حقوقی به رسمیت شناخته نشده است. (ارکون، ۲۰۰۷: ۶۷-۶۸) این بدان معناست که جوامع معاصر اسلامی-عربی که اعلامیه اسلامی حقوق بشر در سال ۱۹۸۰ در یونسکو را تصویب کردند؛ خود فاقد آزادی هستند. آزادی بیان، مطبوعات، آموزش و... صرفاً واژگان پرتکرار است و هیچ چیز در رابطه با حقوق بشر وجود ندارد. (ارکون، ۱۹۹۶: ۹۷) از منظر ارکون، ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که کمبود ارزش‌هایی همچون برابری، تسامح و برادری با حضور فرقه‌های درگیر، مواجهه هستیم. در نتیجه فاصله بین نظریه و عمل و میان مبانی متعالی سکولاریسم و واقعیت روزمره، بسیار زیاد است. (ارکون، ۲۰۰۷: ۶۸) از این لحاظ، ارکون معتقد است که بقیه جوامع اسلامی از دستیابی به حداقل گام اول سکولاریسم فاصله دارند و این بدان معناست که احترام به حقوق بشر شرط لازم برای ورود به تجربه سکولار به روشی آزاد و باز است.

انواع سکولاریسم از منظر محمد ارکون

ارکون انواع سکولاریسم از جمله سکولاریسم نوین، ستیزگرایانه، قهری، باز و... برمی‌شمارد؛ اما سرانجام سکولاریسم را در دو نوع خلاصه می‌کند؛ سکولاریسم قهری یا منفی و سکولاریسم باز یا آزاد.

۱. سکولاریسم قهری

ارکون سکولاریسم را براساس عملکرد آن در غرب مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. از منظری نخستین و شایع‌ترین نوع سکولار، سکولار قهری است، که از دوره رنسانس آغاز شد. در این دوره پیشرفت و عقلگرایی تجربی در غرب زمینه شناخت را محقق کرده و و نگرش‌های دینی کلیسایی به دلیل مخالفت با عقلانیت، حذف و غیرقابل اتکا پنداشتند. (ارکون، ۱۹۹۶: ۷۲-۷۳) اقدامات معتقدان به سکولاریسم قهری با افراطی‌گرایی همراه بود؛ از این رو، با واکنش خصمانه آبی کلیسایی مواجه گردید. (جمیل، ۱۹۹۷: ۳۰۵) به تدریج نگرش سکولاریسم قهری در اروپای غربی

به‌ویژه در فرانسه گسترش یافت. این رویکرد نه تنها بر سیاستمداران که به دنبال جدایی کلیسا از حکومت بودند، بلکه بر محافل فکری، فرهنگی و علمی نیز مسلط گردید. در نتیجه اقدامات سکولاریسم قهری، سکولاریسم به‌عنوان یک شعار ایدئولوژیک، عمدتاً توسط نخبگان جامعه غربی و در راستای آزادی اندیشه مطرح شد. (ارکون، ۱۹۹۶: ۷۳)

از منظر ارکون، جریان سکولار قهری تاجایی پیش‌رفت که تنها عقل علمی را به‌عنوان امر مشروعیت‌بخش معرفی کردند و اعلام کرد که چارچوب این مشروعیت را همان عقل علمی تعیین می‌کند و نه دین. بدین ترتیب جامعه اروپا از فضای عقلی قرون وسطایی به فضای عقلی مدرن منتقل شد و این دانشمندان پزشکی، زیست‌شناسی و حقوقی بودند که رفتارهای اخلاقی و اجتماعی مردم را رصد و تعیین می‌کردند و نه روحانیون. (ارکون، ۲۰۰۱-الف: ۱۴) به‌تعبیر ارکون، دولت‌های مدرن اروپا همه ارزش‌های اخلاقی را که تضمین حفظ انسجام اجتماعی مردم و تحکیم همبستگی‌های حیاتی لازم برای زندگی جامعه بود، را از دین بیرون کشید و دین دیگر در زندگی عمومی جامعه جایی نداشت. (ارکون، ۲۰۰۱-الف: ۱۵) بنابراین عقل غربی، به یک نظام شناختی تبدیل شد، که بیانگر نیازهای خاص با مطالب علمی گردید. این همان چیزی است که غرب را به دلیل موفقیت‌های آشکار در عرصه فناوری، اقتصاد و سیاست، توانست هژمونی خود را بر جهان تحمیل کند. (ارکون، ۲۰۰۱-الف: ۱۵) بدین ترتیب، به‌تعبیر ارکون یک نگرش سکولاریسمی با رویکردی منازعه‌ای و ستیزه‌جویانه پدیدار گردید، که برخلاف اقتدار و خطامشی روحانیت کلیسایی بود. در مقابل سکولاریسم قهری برای تحمیل ایدئولوژی‌های خود از طریق فلسفه ابزارگرایی یا ابزارانگاری (Instrumentalism) و کارکردگرایی (Functionalism) به حذف مقوله‌های فرابشری در عرصه سیاسی و اجتماعی پرداخت. (ارکون، ۲۰۰۱-الف: ۹۲)

ارکون به رد سکولاریسم قهری می‌پردازد و معتقد است که موقعیت تعارضی و مقابله‌ای که به دلایل و شرایط مختلف در غرب علیه اقتدار دینی تحمیل شده است، تا حد زیادی توسط مارکسیسم تشدید گردید. به بیان دیگر، گسترش روزافزون فلسفه مارکسیستی موجب توسعه این نظریه شد، که دین چیزی جز یک پوسته سطحی یا ساختاری با ظرفیت اندک نیست. بدین ترتیب

تجربه مارکسیست در مبارزه با دین به‌عنوان آزادی‌اندیشه از دین قلمداد گردید و سکولاریسم قهری نیز در جایگاه عقلانیت قرار گرفته و جنبه دینی را از صحنه جوامع خارج کرده‌است. (ارکون، ۱۹۹۶: ۷۳ - ۷۴) ارکون تفسیرها و عملکرد سکولاریسم قهری را رد می‌کند و آن را یک تفسیر تقلیل‌گرایانه و ناقص می‌پندارد؛ زیرا معتقد است که تجربه و علم انسان‌شناسی تطبیقی به ما ثابت می‌کند، که هیچ جامعه بشری بدون تقدس وجود ندارد و تقدس و عامل دینی یک نیاز بشری است. (ارکون، ۱۹۹۸: ۱۲۸)

۲. سکولاریسم باز یا آزاد

از دیدگاه ارکون تفسیرها و عملکرد سکولاریسم قهری، موجب شد که یافتن فرمول جدیدی برای سکولاریسم ضروری گردد، تا فراروی همه ابعاد بشری از جمله بعدمعنوی و دینی رویکردی باز و آزاد داشته‌باشد. وی بر این باور است که سکولاریسم باز را به‌دلیل توجه به همه ابعاد بشری از جمله ابعاد معنوی و دینی، باید ریشه‌یابی گردد. قید «باز» که ارکون برای سکولاریسم مطرح می‌کند و آن را در مقابل سکولاریسم قهری قرار می‌دهد؛ بیانگر توجه بیشتر به ابعاد و احساسات دینی، با رویکردی بی‌طرفانه و با خطمشی کثرت‌گرایانه است. از منظر ارکون ضرورت یک سکولاریسم جدید، به طرح دوباره ابعاد معنوی، فرهنگی و تاریخی ادیان در تمدن غربی، کمک شایانی می‌کند؛ زیرا مطالعه ادیان و چگونگی پیدایش، توسعه و رسالت آنها در جامعه غربی وجود ندارد؛ از این‌رو، مردم گمراه می‌شوند و برای تأمین نیازهای معنوی خویش به هر سو می‌روند. (ارکون، ۲۰۰۱: ۲۱۱) ارکون می‌گوید: «کشش و تنش درونی و اشتیاق به جاودانگی و ابدیت از یکی ابعاد اساسی بشر به‌شمار می‌رود و غیرقابل تفکیک می‌باشد.» (ارکون، ۱۹۹۳: ۲۶۲) یا «انسان فقط مادیات و مصرف‌گرایی نیست؛ هر انسانی نیاز دارد که از شرایط مادی خود گاه به گاه فراتر رود، تا به چیز دیگری که دائمی‌تر و گسترده‌تر است، برسد.» (ارکون، ۱۹۹۳: ۲۶۲ - ۲۶۳) از منظر ارکون بعد معنوی بیانگر یک بعد اساسی از انسان است که برای ارضای معنوی آن چاره‌جویی می‌کند؛ زیرا دین به‌ویژه در عصر مدرن یک بعد مهمی را نشان می‌دهد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. (ارکون، ۱۹۹۳: ۲۵)

ارکون در راستای توسعه رویکرد سکولاریسم آزاد، بر لزوم بررسی تطبیقی میان بعدمعنوی و دستاوردهای آن برای انسان از یک سو، و چشم‌اندازها و گشایش‌هایی که سکولاریسم برای انسان به ارمغان آورده‌است، تأکید می‌کند. (ارکون، ۱۹۹۳: ۲۵۶ - ۲۵۷) سپس وی با هدف از بین بردن شرایط چالش‌برانگیز و تفرقه‌افکنانه و تلاش برای حفظ کثرت‌گرایی یا فرقه‌گرایی، خواستار ایجاد یک رویکرد کلامی آزاد، جدی و بی‌طرفانه میان اندیشمندان سکولار و دینی است. از منظر ارکون گام نخستین در زمینه توسعه سکولاریسم آزاد، عرصه آموزش است، باید روش‌های سنتی آموزش فسخ گردد؛ زیرا باعث افزایش حساسیت و تنش میان طلاب و علمای دینی (اسلامی، یهودی، مسیحی) یا حتی در درون ادیان (کاتولیک با پروتستان در مسیحیت، شیعه و سنی در اسلام، فریسیان و صدوقیان در یهود) می‌شود. همچنین وی بر درج درس ادیان تطبیقی و مردم‌شناسی دینی در سرفصل‌های رشته‌های مرتبط تأکید می‌کند؛ بدان معنا که دین به‌عنوان یک پدیده انسان‌شناختی مورد مطالعه قرار گیرد. (ارکون، ۲۰۰۱: ۲۱۳ - ۲۱۴)

ارکون معتقد است «برخی از متفکران اروپایی همچون فوکو (Foucault)، هابرماس (Habermas) و ژاک دریدا (Jacques Derrida) هم‌چنان در عرصه اندیشه و عمل، اقداماتی انجام داده‌اند، که هرآنچه مربوط به بعد دینی است را به‌طور قطع از رهیافت‌های جوامع بشری خارج می‌کنند.» (ارکون، ۱۹۹۳: ۲۵۵) یا می‌گوید: «هابرماس در کتاب «گفتمان فلسفی مدرن» درباره چهار قرن مدرنیته فکری و فلسفی توضیح می‌دهد و هیچ اشاره به اندیشه دینی مسیحی نمی‌کند؛ فوکو نیز بر همین شیوه بود.» (ارکون، ۱۹۹۳: ۲۵۷) ارکون به‌شدت رویکرد این متفکران را رد می‌کند و معتقد است که در راستای توسعه سکولاریسم قهری است. (ارکون، ۲۰۰۱: ۲۰۸) سکولاریسم آزاد یا باز از منظر ارکون، سکولاریسمی با افق‌های مختلف و جدید است، که فراروی جهان اسلام است، تا از عقب‌ماندگی‌های فکری خارج شویم. (ارکون، ۱۹۹۶: ۲۷۹ - ۲۸۰)

ریشه‌های تاریخی سکولاریسم در تاریخ اسلام از نظر محمد ارکون

ارکون معتقد است که سکولاریسم در واقعیت تاریخ جوامع اسلامی حضور و بروز پررنگی داشته‌است؛ بدان معنا که این امر از همان عصر خلافت (یعنی پس از رحلت پیامبر (ص) تا پایان عصر عباسی، ۱۱-۶۵۶ هـ/ ۶۳۲ - ۱۲۵۸ م) مشهود است. (بوترعه، ۲۰۱۸: ۴۴-۴۵) وی بر اساس

رویکردهای علوم انسانی و علوم اجتماعی مدرن به تجزیه، تحلیل و نقد مسئله سکولاریسم در اسلام می‌پردازد. ارکون سیر تاریخی سکولاریسم در تاریخ اسلام را در یک نمودار به چهار دوره تقسیم می‌کند: نخست-عصر نبوی (عصر تاسیسی) و پیدایش عقل اسلامی و پیوند میان دین و دولت؛ دوم-عصر خلافت (راشدین، اموی و عباسی) و آغاز سکولاریسم در جهان اسلام؛ سوم-عصر سلطنت (دوره امپراطوری عثمانی)؛ چهارم-از الغای سلطنت عثمانی تاکنون؛ (دوره معاصر) (بنغوره، ۱۳۹۸: ۱۶)

الف. عصر نبوی (ص) و خلافت اموی و عباسی و مسئله سکولاریسم

از منظر ارکون، اسلام، نگاه بسته و واکنشی نسبت به مسئله سکولاریسم نداشته‌است. بدین ترتیب ارکون کوشید تا نشان‌دهد که جوامع اسلامی در دوره خلافت، سلطنت و دوره معاصر تجربه‌های مختلف سکولاریسم را پشت سر گذاشته‌اند؛ اما این تجربیات مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته‌اند. از دیدگاه ارکون، خلافت پس از رحلت پیامبر (ص) از تجربه حکومت‌داری ایشان فاصله گرفت؛ بدان معنا که دیگر پیامبر یا شخصی همانند ایشان رهبری را به‌دست نگرفت و خلافت وارد فاز سکولاریسم گردید. (ارکون، ۱۹۸۶: ۳۲) بنابراین سکولاریسم در تاریخ اسلام از زمان رحلت پیامبر (ص) تا الغای امپراطوری عثمانی توسط آتاتورک در سال ۱۹۲۳ م. و در قالب دو شیوه حکومت‌داری یعنی خلافت و سلطنت پدیدار و توسعه یافت. از دیدگاه وی حکومت‌ها در طول تاریخ اسلام پیوسته از سوی حاکمیت دینی مورد تایید قرار گرفته‌اند و آنها را توجیه و پشتیبانی می‌کردند. از سوی دیگر خلافت پس از رحلت پیامبر (ص)، اقتدار خویش را از طریق قوه قهریه به‌دست می‌آوردند و نه راه‌های قانونی و شرعی. (ارکون، ۱۹۸۶: ۳۳-۳۲) از منظر ارکون، دوره خلفای راشدین، از دوره‌های مهم و یکی از مراحل ظهور قدرت در تاریخ اسلام محسوب می‌شود. به‌تعبیر وی، آن‌ها حداقل بخشی از ارزش‌هایی را که پیش‌تر در عصر پیامبر اکرم (ص) رایج بود، را حفظ کردند؛ اما رخداد‌های مهم در عصر خلفای راشدین همچون ارتداد، جنگ‌های رده، آغاز و گسترش فتوحات در سه ضلع ایران، روم و آفریقا و حتی ترور سه خلیفه راشدین، بیانگر خشونت رادیکالی بود، که جامعه آن دوره را فراگرفته بود. (ارکون، ۱۹۸۶: ۳۰) بدین ترتیب از این دوره سکولاریسم پدیدار و توسعه یافت.

ارکون با توجه به رخداد‌های تاریخ اسلام در دوره خلافت، به دنبال ریشه‌یابی تاریخی سکولاریسم در جهان اسلام است. وی تأکید می‌کند که دولت اموی و عباسی سکولار بودند؛ آن‌ها نظریه‌پردازی ایدئولوژیکی بر مبنای آرا فقها بنیان نهادند. این امر صرفاً یک دستاورد سرگرم‌کننده بود، که به دنبال سرپوش نهادن بر واقعیت‌های تاریخی و سیاسی بود. (ارکون، ۱۹۹۰: ۳۷) خلفای اموی پس از فتوحات و پیروزی‌های مختلف، لباس مشروعیت دینی را از تن درآوردند (ارکون، ۱۹۹۶: ۸۹-۹۰) و تصمیم گرفتند علمای دین را از دخالت در امور سیاسی دور سازند. (بوترعه، ۲۰۱۸: ۴۴-۴۵) امویان القاب همچون «خلفاء الله فی الارض» و عباسیان در انتهای نام‌های خود واژه «الله» یا «الحاکم به الله» بر خود نهادند. ارکون این اقدام را صرفاً تبانی میان خلیفه و فقیه قلمداد می‌کند. بدین ترتیب قدرت سیاسی واقعی برای توجیه وجود خود، پیوسته به نظریه‌پردازی فقها نیاز داشت؛ بنابراین برای حفظ حاکمیت برتر خویش، به حفظ آنها همت گماشت. (بوترعه، ۲۰۱۸: ۴۵) از سوی دیگر توسعه موقعیت سکولاریسم در عصر اموی و عباسی توسط فیلسوفان مسلمان صورت گرفته است؛ از جمله: ابن مقفع، جاحظ و معتزله. (بغوره، ۱۳۹۸: ۱۹)

از دیدگاه ارکون، حکومت در اسلام در دوره خلافت اموی و عباسی به تحمیل اندیشه‌های ایدئولوژیکی خود پرداخت. این خط‌مشی به سمت حاکمیت به اصطلاح «یک حکومت سلطنتی موروثی» پیش‌رفت. ارکون خاطر نشان می‌کند که میثاق میان فقها و خلیفه مانع از بروز تنش میان حاکمیت دینی و قدرت سیاسی نشد؛ بلکه برعکس این تنش به تقسیم اختیارات حوزه‌های خود میان آنها منجر شد. بدین ترتیب خلافت به سوی سلطنت مطلقه پیش‌رفت و فقها نیز سه مسئله اجتهاد، تکثر فقه‌های دینی و عقل‌گرایی را نادیده گرفتند و سرانجام مذهب اشعری در عقاید و فقط چهار مذهب در فقه را به رسمیت شناختند. از سوی دیگر حکومت‌های مختلف سیاسی در جهان اسلام در سایه حکومت عباسیان به قدرت‌های موقت تبدیل شدند، که در معرض درگیری‌های فرقه‌ای و شرایط جامعه قرار گرفتند. (بوترعه، ۲۰۱۸: ۴۶-۴۷) از دیدگاه ارکون، خشونت‌ها از سوی جریان‌های فرقه‌ای و حکومت، ابزاری برای تحمیل یک نظام سیاسی-اجتماعی تلقی می‌شود، که طبقه پیروز آن‌را تحکیم و مدیریت می‌کردند. (ارکون، ۱۹۸۶: ۳۱) بنابراین از دیدگاه ارکون، دولت اموی و عباسی یک حکومت سکولار بودند و دولت دینی محسوب نمی‌شوند؛ اما نظریه‌پردازی‌های

ایدئولوژیکی فقهای در این دو دوره، صرفاً براساس مقتضیات زمان و براساس مصلحت دربار بود، که هدفی جز پوشاندن واقعیت سیاسی و تاریخی خاص با استدلال‌های معتبر دینی نیست. یکی دیگر از موضوعات مورد توجه ارکون در زمینه توسعه سکولاریسم در عصر اموی و عباسی، نقش قدرت نظامی است، که از دیدگاه وی نقش ویژه‌ای در توسعه گفتمان سکولاریسم در جهان اسلام داشت. به تعبیر ارکون سکولاریسم بیش از آنکه با نگرش‌های فلسفی مورد اجماع در هر سرزمینی و از طریق نظریه‌پردازی گسترش یابد؛ از طریق درگیری‌های فرقه‌ای، قوه قهریه و قدرت نظامی در جهان اسلام و به وسیله خلفای اموی و عباسی گسترش یافت. (ارکون، ۱۹۹۶: ۱۶۳)

ب: عصر سلطنت عثمانی و مسئله سکولاریسم

ارکون تاکیدمی‌کند خلافت و سلطنت در تاریخ اسلام دو بحث جداگانه هستند؛ هنگامی که خلافت در سال ۶۵۶ هـ (۱۲۵۸ م) توسط مغولان سقوط کرد؛ خلافت به یک امر موهوم تبدیل شد، که از آن دوره تاکنون جایگاهی در بستر واقعیت‌های تاریخی نیافت. (ارکون، ۱۹۹۸: ۲۸۷)

سپس حکومت عثمانی برای کسب مشروعیت راه‌های مختلفی را در پیش گرفت؛ فتح قسطنطنیه و از بین بردن امپراطوری روم شرقی، ابهتی در دنیای اسلام برای آنها به وجود آورد؛ اما حکومت عثمانی با استیلا بر مکه و مدینه، دارای مشروعیت دینی گردید. نکته جالب اینکه عثمانی صرفاً با توسل به قوه قهریه، مشروعیت را کسب کرد. (ارکون، ۱۹۹۶: ۸۹ - ۸۸؛ همو، ۱۹۹۸: ۱۳۸) فرآیند سکولاریسم از طریق خلافت و سلطنت عثمانی یک واقعیت مجسم است، که بیانگر درگیری‌های ایدئولوژیکی میان مخالفان برای نیل به قدرت است و این روند تا الغای سلطنت عثمانی توسط آتاتورک در سال ۱۹۲۳ م. ادامه داشت. (قدیمی، ۱۳۹۲: ۸۱-۸۲)

ج: دوره معاصر و مسئله سکولاریسم

از دیدگاه ارکون عرفی‌سازی اسلام در دوره معاصر در جهان عرب-اسلام و در سطوح مختلف مطرح است و امروز نوعی از سکولاریسم با پوشش و شعارهای دینی همه سرزمین‌های اسلامی را فراگرفته است و این توهم است که مردم گمان کنند دین پس از قرن‌ها غیبت، دوباره با راهکارهایی برای برون‌رفت از انحطاط بازگشته است. (ارکون، ۱۹۸۹-الف: ۱۱۴) ارکون باتوجه به رخدادهای قرن بیستم در جهان اسلام-عرب، معتقد است که سکولاریسم باز یا آزاد از راهکارهای برون‌رفت

از چالش‌های اسلام معاصر است، که دین اسلام حفظ می‌شود و چالش‌های فراروی آن نیز برطرف می‌گردد. حوادثی همچون، شکل‌گیری کشور مسلمان پاکستان، اقدامات ضداسلامی حکومت شوروی، رد کمالیسم در ترکیه پسامدرن، توجه یک هویت فرهنگی ملی-اسلامی در مالزی و اندونزی در برابر آموزه‌های مادی‌گرایانه یا مسیحیت و غرب، پیاده‌سازی سکولاریسم فرانسوی در عرصه‌های مختلف در مغرب. (مراد، ۲۰۱۶: ۶۴-۶۵-۶۶) یا گسترش فعالیت‌های جمعیت‌های اسلام‌گرا در سنگال، درگیری جمال عبدالناصر با اخوان المسلمین، شکل‌گیری حزب بعث در سوریه و عراق به دنبال ترکیب دو مقوله ناسیونالیسم عربی و سوسیالیسم، افزایش درآمدهای نفتی به‌ویژه از سال ۱۹۷۳ م و حمایت‌های بی‌شمار مادی و لجستیکی از جریان‌های افراطی سلفی وهابی در سراسر جهان و آغاز تنش، درگیری و جنگ‌های داخلی از جمله در الجزایر. (بلعلیا، ۲۰۰۹: ۱۰-۱۱؛ قاسمپور، ۱۳۹۹: ۱۸۶ و ۱۹۶-۱۹۷) از دیدگاه ارکون این حوادث بیانگر اختلافات میان بنیادگرایی و سکولاریسم یا علم‌گرایان و سنت‌گرایان بود، که پس از سال ۱۹۷۰ و بیداری اسلامی مشخص‌تر گردید. (ارکون، ۲۰۰۱: ۲۰۱)

ارکون از طریق ریشه‌یابی حوادث و تبارشناسی آنها در گذشته و دوره معاصر، کوشید حقیقت گفتمان بیداری اسلامی را جستجو کند. از منظر ارکون، گفتمان بیداری اسلامی یا توجه به مسئله اسلام معاصر، امری شعاری و پوششی است؛ زیرا تمام الگوها و رویکردها در عرصه سیاسی، اقتصادی، نهادها و... از اروپا وام گرفته شده‌است و صرفاً نام‌های اسلامی دارند، تا این گمان را به پیروان خود القا کنند، که آنها ضد غرب امپریالیستی، استعمارگر و ملحد هستند و در خط‌مشی غرب نیستند. حال آنکه این چنین نیست. منابع فکری، حمایت‌های لجستیکی، مادی و... از جبهه غربی به آنها داده می‌شود. (ارکون، ۱۹۸۹-الف: ۱۱۴-۱۱۵) ارکون معتقد است که حتی جنبش‌های اسلامی که خواستار بازگشت به اصول و در تلاش برای ایجاد یک حکومت دینی بودند؛ در واقع در یک زندگی روزمره، عملکرد، رسالت و نیازهای اساسی سکولار می‌باشند. (ارکون، بی‌تا: ۱۸۰-۱۸۱) از دیدگاه ارکون، عرفی‌سازی گفتمان‌های دینی در دوره معاصر که مدعی پایبندی به اسلام به‌عنوان یک دین فرهنگی، علمی، فلسفی، معنوی و... هستند، فراگیر شده و آنها چاره‌ای جز کاربست روند سکولاریسم ندارند. بدین ترتیب سکولاریسم به صورت تدریجی همه بخش‌های اقتصادی، سیاسی

و اجتماعی جامعه را فراگرفت. (ارکون، ۱۹۸۹-الف: ۱۱۴) بنابراین اسلام در عصر کنونی به تعبیر ارکون، دیگر یک دین نیست؛ بلکه به یک ایدئولوژی سیاسی تبدیل شده‌است، که همزمان حاکمیت‌های سیاسی و جریان‌های مخالف با آن رقابت می‌کنند و بعد دینی و معنوی متعالی خود را از دست داده‌است. از منظر ارکون، چالش فراروی جوامع مسلمان در دوره معاصر، گویای فقدان یک رویکرد واقع‌گرایانه نیست؛ بلکه مشکل اساسی عدم وجود تئوری معقول و قابل قبول نسبت به پدیده تقدیس و عامل معنوی، تعالی و هستی‌شناسی (انتالوژی) است. علاوه بر این، خلأ گسترده فرهنگی و کشمکش‌های فکری، مانع از گسترش فرهنگ سکولار و راه‌اندازی گفتگو در جوامع اسلامی است. (بغوره، ۱۳۹۹: ۱۴۹)

ارکون به سکولاریسمی در جهان اسلام دعوت می‌کند، که با دین مخالف نیست؛ بلکه فقط با کاربست دین برای اهداف استبدادی، فرصت‌طلبان یا منفعت‌طلبان مخالف است. (ارکون، ۲۰۰۱: ۲۰۳) از این رو، مسلمانان در دوره معاصر، برای کاربست سکولاریسم در اندیشه و عمل، ملزم به شکستن محدودیت‌های گذشته هستند؛ زیرا قابل اعتماد نیستند و صرفاً مباحث چالش‌برانگیز با امپریالیسم هستند. در همین راستا، وی چندین شرط را تعیین می‌کند، تا مسلمانان بتوانند وارد دنیای سکولاریسم شوند؛ وی می‌گوید: «برای اینکه مسلمانان به دنیای سکولاریسم برسند، باید از محدودیت‌ها و انگاره‌های روانی، زبانی و ایدئولوژیکی رها شوند؛ زیرا آنها را تحت فشار فضای درونی، منطقه‌ای و بین‌المللی مواجهه می‌سازد.» (ارکون، ۱۹۹۶: ۵۹-۶۰) همچنین ارکون بیان می‌کند که باید گفتمان‌های اسلام‌گرایی معاصر را به دلیل شعارگرایی و افراط‌گرایی درباره حضور دین در همه جوانب زندگی و روی‌گردانی از سکولاریسم، اصلاح کردند؛ زیرا سکولاریسم کاملاً مبتنی بر یک چشم‌انداز جهانی با رویکردی روشنگرانه به‌شمار می‌رود، که در فرآیند حکومت‌داری یک روش تلقی می‌شود. رسالت سکولاریسم باز در دنیای معاصر، ایجاد توازن میان احترام به برابری و آزادی اندیشه و پذیرش حضور دین و عملکرد آن در حوزه عمومی مطابق با قوانین عادلانه است.

جریان‌های تأثیرگذار در توسعه سکولاریسم در سه قرن نخست اسلامی از منظر محمد ارکون

پیش‌تر گفته شد، که از منظر ارکون، سکولاریسم پس از رحلت پیامبر (ص) و در عصر خلفای راشدین، پدیدار و آغاز شد. سپس به تدریج، گسست میان جنبه‌های معنوی و فقهی از یک سو و حاکمیت سیاسی (خلافت اموی و عباسی و سلطنت عثمانی) از سوی دیگر، بر همه ابعاد و بخش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تأثیر گذاشت، که تأثیر عمیق‌تر را بر بعد دینی گذاشت. این امر به تعبیر ارکون، از سه طریق رخ داد: نخست-حکومت‌ها با کمک قدرت نظامی؛ دوم- فقه‌های وابسته به حکومت‌ها؛ سوم- به‌طور ناخودآگاه توسط مسلمانان. به بیان دیگر لغزش از آموزه‌های دینی اسلام موجب پیدایش و رشد جنبه‌های سکولاریسم ناشناخته و غیررسمی است. (ارکون، ۱۹۹۸: ۱۱۴) فراتر از این سه مولفه، دو جریان راهبردی در تأثیر زیادی در توسعه سکولاریسم داشتند؛ طبقه بورژوازی و معتزلیان.

۱. نقش بورژوازی در قرون دوم و سوم هجری در پیدایش و توسعه سکولاریسم

ارکون با توجه به نقش فعال طبقه بورژوازی در پیدایش سکولاریسم در غرب، به ریشه‌یابی نقش این طبقه در جهان اسلام می‌پردازد. از دیدگاه وی در قرن ۲-۳ هـ (۹-۱۰ م) شاهد ظهور یک بورژوازی مهم تجاری در جهان هستیم. (ارکون، ۲۰۰۷: ۷۶) نقش مهم این طبقه در توسعه تجاری جوامع اسلامی بسیار روشن است. بورژوازی تجاری در جهان اسلام نقش اساسی در ایجاد بستری برای رونق و موفقیت اندیشه اسلامی آن زمان و جریان‌های مرتبط با آن همچون کلامی (معتزله)، فلسفی (ابن رشد)، انسان‌گرایی (توحیدی و مسکویه)، ادبی (جاحظ) و... داشت. اما بورژوازی حاکم در جوامع اسلامی در سه قرن نخست هجری، کاملاً متفاوت از روند بورژوازی سرمایه‌داری غربی بود. (ارکون، ۱۹۹۶: ۳۴-۳۵) از منظر ارکون، طبقه بورژوازی، که محدود به شهرهای بزرگ و تابع مقامات سیاسی بودند، پیوسته تهدید و یک برگ برنده برای حکومت‌ها به‌شمار می‌رفتند؛ اما گاهی به حمایت از رقبای سیاسی حاکمان می‌پرداختند. (ارکون، ۲۰۰۷: ۷۶) بدین ترتیب طبقه بورژوازی پیوسته در معرض بحران‌ها و تنش‌های مختلف قرار می‌گرفتند، که با کوچک‌ترین تردید و یا برای کنترل بحران‌های اجتماعی و هزینه جنگ‌ها، اموال آنها مصادره می‌گردید. (ارکون، ۲۰۰۷: ۲۰۰۷)

(۷۷) به تعبیر ارکون، برخلاف طبقه بورژوازی اروپا که نقش پررنگ و پیوسته در شکل‌گیری و توسعه سکولاریسم و رنسانس داشته‌اند، اما بورژوازی در جهان اسلام به دلیل بحران‌های داخلی و خارجی، نتوانستند به‌طور پیوسته به گسترش سکولاریسم کمکی کنند. (ارکون، ۱۹۹۶: ۱۱۸)

۲. معتزله؛ الگوی سکولاریسم در جهان اسلام

جریان عقل‌گرای معتزله از جریان‌های اهل سنت، که برخلاف اهل حدیث، بر عقل تکیه کرد. آن‌ها معتقد به اصالت عقل در برابر عقل بودند. (ارکون، ۱۹۸۲: ۱۱) معتزله با قبول حجیت عقل، قلمروی گسترده‌ای در حوزه نظر و عمل برای آن طراحی کردند. از منظر ارکون، معتزله در طی قرن دوم و سوم هجری به برخی از مسائل اساسی در حوزه فکری براساس پدیده وحی و اندیشه یونانی پرداختند؛ جریان روشنفکری معتزلی تأمل و اندیشه‌ورزی مبتنی بر عقل را برگزید، که برآمده از یونان عصر کلاسیک است. (ارکون، ۱۹۹۶: ۶۰-۶۱؛ همانی، ۱۴۰۰: ۱۹۰-۱۹۱) وی می‌گوید: «از جمله مباحث مطرح از سوی معتزلیان، بحث خلق قرآن است؛ همچنین آنها اصرار داشتند که از همه منابع فقه‌اللغه عربی برای فهم و تفسیر قرآن استفاده گردد، تا به مقاصد الهی در متن پی ببریم.» (ارکون، ۲۰۰۱: ۱۸۷-۱۸۸) از منظر ارکون، نگاه معتزله به پدیده وحی، تفسیر قرآن و حتی مسائل سیاسی-اجتماعی در قرن دوم هجری، کاملاً سکولاریستی است و دستاوردهای عقلانی آنها نیز مشابه عقلانیتی است که اروپا در قرن ۱۳ م. تجربه کرده‌است. به تعبیر ارکون، دلیل ایجاد و تبلور نگرش سکولاریستی معتزله، ارتباط و نگرستن به چارچوب‌های اجتماعی علم است؛ از سوی دیگر توسعه اجتماعی و اقتصادی مراکز عمده تمدنی مستقیماً به گسترش علوم عقلی منجر شده و علوم عقلی زمینه‌ساز عرفی‌انگاری در عرصه اندیشه گردیده‌است. (ارکون، ۱۹۹۶: ۶۰-۶۱) بدین ترتیب، زمینه‌سازی‌های معتزلیان به فراگیری سکولاریسم در عرصه اندیشه، فرهنگ و زندگی روزمره منجر شد. (ارکون، ۲۰۰۷: ۵۶) از دیدگاه ارکون، جریان معتزلیان به‌عنوان یکی از جریان‌های اتیولوژی (Aetiological) یا سبب‌شناسی اسلامی به حیات خود ادامه نداد؛ زیرا حاکمیت سیاسی به‌رهبری خلیفه القادربالله که خط اشعری را در پیش گرفت؛ جریان معتزله را حذف و پیروان آن را در همه‌جا تحت تعقیب قرار داد. بدین ترتیب، حاکمیت سیاسی، جریان پربار معتزله را از دایره

اندیشه‌ورزی جهان اسلام حذف کرد، که در عرصه ایجاد گسست از اسلام سنتی نقش ویژه‌ای داشتند. با حذف جریان معتزله، سکولاریسم در جهان اسلام دچار رکود شد. (ارکون، ۲۰۰۱: ۱۸۶)

محمد ارکون و نقد تجربه‌های سکولاریسم در اروپا و جهان اسلام

دیدگاه ارکون درباره مسئله سکولاریسم، برگرفته از الگوها و رویکردهای غربی است. وی کوشید چندین الگو و تجربه سکولاریسم را در سطح دولتی در جهان اعم از غربی، عربی و اسلامی بررسی و مطالعه کند. اما در این زمینه دو پرسش اصلی مطرح است: مهم‌ترین الگوهای پیشنهادی ارکون، که برای سکولاریسم دولتی بیان می‌کند، چیست؟ آیا این دولت‌های سکولار، قادر به انجام خطمشی سکولاریستی که ارکون بیان می‌کند، هستند؟ ارکون سه الگو و تجربه مهم در زمینه سکولاریسم دولتی بیان می‌کند و به بررسی سیر تاریخی، اندیشه و چشم‌انداز آنها می‌پردازد.

— **فرانسه:** به دلیل نقش راهبردی و تأثیرگذاری تجربه فرانسه در زمینه سکولاریسم، به‌عنوان یک الگوی برای دیگر تجربه‌ها در سراسر جهان، ارکون آن‌را ذکر می‌کند. نگرانی ارکون از گرفتاری کشورها در گرداب کمونیسم، در نتیجه حذف دین و تعقیب دین‌داران، باعث شد که وی تجربه سکولاریستی فرانسه را شایسته‌ترین و صحیح‌ترین خطمشی در نظر بگیرد. وی می‌گوید: «از دیدگاه من تجربه سکولاریستی فرانسوی، صحیح و بیشترین انگیزه را برای تفکر در این زمینه است.» (ارکون، ۱۹۹۶: ۸۰) از منظر ارکون، برای درک تجربه سکولار فرانسوی، باید به نقش طبقه بورژوازی اشاره و دقت شود، که نقش عمده‌ای در انجام و تسریع روند جدایی دین از دولت و مقابله با اقتدار کلیسا داشت. غرب مسیحی، پیشرفت و موفقیت در روند جدایی دین از دولت را پس از انقلاب فرانسه آغاز کرد. (ارکون، ۲۰۰۷: ۵۹) از دیدگاه ارکون، در فرانسه پیش از انقلاب ۱۷۸۹ م، یک نگاه افراطی مبتنی بر یک نظام اعتقادی کاتولیک حاکم بود، که به اقلیت‌های دینی از جمله پروتستانی و یهودی اجازه فعالیت نمی‌دادند و از حقوق محدود و مشروط برخوردار بودند. این رویکرد پس از انقلاب از بین رفت. (ارکون، ۲۰۰۱: ۲۰۵) اما پس از انقلاب ۱۷۸۹ م. نگاه غالب حاکمیتی، تفریطی مبتنی بر عقل روشنگرانه و مقابله با کلیسا گردید، که با اعدام لوئی شانزدهم به اوج حاکمیت برتر دینی در فرانسه پایان دادند. (ارکون، ۲۰۰۱: ۲۰۴) به تعبیر ارکون سکولاریسم حاکم قبل و بعد از انقلاب، جلوه‌ای از سکولاریسم یکجانبه‌گرایانه بود. ارکون، آموزش و پرورش در

فرانسه پس از انقلاب را همان مدرسه دولتی ژول فری (Jules Ferry) می‌داند، که بارویکردی تفریحی، تحصیل فرقه‌های دینی از جمله کاتولیک را اجازه نداد. (ارکون، ۲۰۰۱: ۲۰۴-۲۰۵) همچنین موضوعات مربوط تاریخ ادیان و انسان‌شناسی دینی از فضای عمومی آموزش حذف شد. (ارکون، ۲۰۰۱: ۲۰۶) به تعبیر ارکون، سکولاریسم در فرانسه به‌ویژه در عرصه آموزش و پرورش، مبتنی بر بی‌تفاوتی فکری نسبت به بعد دینی انسان و جوامع است و سکولاریسم به معنای آزاد و باز در محیط آموزشی فرانسه وجود ندارد. (ارکون، ۱۹۹۶: ۶۹؛ همو، ۲۰۰۱: ۲۰۷) از سوی دیگر، ارکون می‌گوید، سکولاریسم فرانسه تنها در عرصه علمی و فرهنگی، پیشرفت‌های چشم‌گیری داشته‌است. (ارکون، ۲۰۰۱: ۲۰۸-۲۰۷) باین وجود، ازدیدگاه وی، تجربه سکولاریسم در فرانسه، به مرحله رد رادیکالی یا کلی بعد دینی همچون جمهوری‌های کمونیستی نرسید. (ارکون، ۱۹۹۶: ۷۹)

— **ترکیه:** ترکیه پس از سقوط امپراطوری عثمانی و الغای سلطنت و سپس خلافت دینی از سوی آتاتورک و اعلام نظام لائیک (۱۹۲۳ م)، به یک تجربه تاریخی و یک الگو در جهان اسلام مبدل شد. (جمیل، ۱۹۹۷: ۳۱۲) الگوی مدنظر آنها مشابه الگوی غربی به‌ویژه سکولار قهری فرانسه است. نخستین هدف آتاتورک، رهایی از سنت اسلامی و رفتن به سوی یک ملت مدرن بود. (ارکون، ۲۰۰۷: ۷۹؛ بغوره، ۱۳۹۸: ۲۴) او با حذف تقویم هجری و رسم الخط عربی، انحلال و ادغام وزارت امور دینی و اوقاف و همه جمعیت‌های دینی و لغو تدریس دین در همه مدارس و... گام‌هایی اساسی در راستای عرفی‌سازی ترکیه برداشت. از منظر ارکون سیاست‌های سکولاریستی آتاتورک کاملاً افراطی و مخالفت با سنت‌هاست. از این رو، تجربه موفق نبوده است. (ارکون، ۱۹۹۸: ۲۷۷-۲۷۸؛ همو، ۱۹۹۶: ۹۱-۹۲) به همین دلیل از سال ۱۹۵۰-۱۹۶۰ شاهد تجدید حیات مرجعیت دینی در ترکیه هستیم و قدرت جنبش‌های اسلام‌گرا در کشورهای اسلامی افزایش یافت و جامعه ترکیه در یک وضعیت تنش و درگیری قرار گیرد. (ارکون، ۱۹۹۶: ۹۱) باین وجود، ازدیدگاه ارکون، تجربه سکولاریسم در ترکیه تاکنون تنها نمونه‌ای که می‌توان در جهان اسلام به‌عنوان یک گزینه صریح و دایمی برای سکولاریسم قهری ذکر کرد. (ارکون، ۲۰۰۷: ۷۸)

— **لبنان:** از منظر ارکون، لبنان یکی دیگر از تجربه‌های سکولاریسم محسوب می‌شود. اما تجربه لبنان از ابتدا با چالش‌های فکری، سیاسی، ایدئولوژیکی بسیار پیچیده روبه‌رو گردیده‌است. ارکون باتوجه

به ساختار جامعه لبنان که مبتنی بر اختلافات مذهبی است، می‌گوید: «ما در جامعه لبنان شاهد پدیده‌های افراط‌گرایی هستیم، که هر روز گسترده‌تر می‌شود. این پدیده در سایر کشورهای خاورمیانه نیز وجود دارد.» (ارکون، ۱۹۹۸: ۲۷۸) از دیدگاه ارکون، فرقه‌گرایی در همه سطوح، مانع جدی پیاده‌سازی و توسعه سکولاریسم در لبنان است. (ارکون، ۱۹۹۸: ۲۷۹ - ۲۷۸؛ همو، ۱۹۸۶: ۲۱) ارکون معتقد است سکولاریسم یک امر ضروری برای برون‌رفت از درگیری‌های فرقه‌ای در لبنان است. وی پیشنهادهای برای جامعه لبنان در راستای دوری از سکولاریسم افراط‌گرایی و پیوستن به سکولاریسم آزاد و باز مطرح می‌کند: لغو نظام آموزش و پرورش، چون مبتنی بر تعصبات دینی و احساسات نژادی است، (ارکون، ۱۹۸۶: ۲۲ - ۲۱) بازاندیشی مبانی سکولاریسم آزاد به‌ویژه برای مسلمانان در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و... (ارکون، ۱۹۹۸: ۲۷۸ - ۲۷۹)، تعامل میان ادیان مسیحیت، اسلام و... براساس مساوات. (ارکون، ۲۰۰۱: ۲۰۴)

نقد دیدگاه‌های محمد ارکون درباره انگاره‌های سکولاریسم در جهان اسلام

دیدگاه‌های ارکون درباره سکولاریسم، مهم و درخور توجه است. می‌توان گفت چهار نکته مثبت در زمینه دیدگاه‌های وی درباره سکولاریسم وجود دارد: نخست: ریشه‌یابی سکولاریسم در غرب و جهان اسلام و بررسی و مطالعه تجربه‌ها و الگوهای عملی آن، دوم: تقسیم‌بندی مهم سکولاریسم به قهری و آزاد/ باز براساس رویکردی واقع‌گرایانه، سوم: بررسی کاربردی سکولاریسم در جهان اسلام-عرب، چهارم: ساده‌سازی و ارائه نکات مهم در زمینه پیاده‌سازی سکولاریسم. ارکون با تأثیرپذیری از رویکردها و شخصیت‌های غربی، در همه زمینه‌ها به دنبال پیاده‌سازی آن رویکردها در جهان اسلام-عرب بود. از این رو، در نخستین گام دچار اشتباه محاسباتی گردید. بستر جهان اسلام-عرب با غرب و به‌ویژه فرانسه به‌عنوان مرکز ثقل سکولاریسم، تفاوت ماهوی و راهبردی دارد. از سوی دیگر نگرانی ارکون از گرفتاری کشورها در گرداب کمونیسم، در نتیجه حذف دین و تعقیب دینداران، باعث شد که وی تجربه سکولاریستی فرانسه را شایسته‌ترین و صحیح‌ترین خط‌مشی در نظر بگیرد. با وجود اینکه تجربه سکولاریسم فرانسه از منظروی، یک سکولاریسم قهری و ناموفق بوده است. اگرچه ارکون از کاربردهای سکولاریسم شبه‌نظامی و قهری در تجربه فرانسه انتقاد می‌کند؛

اما در دیگرسو، بانگاهی متناقض، آنرا از دستاوردهای بزرگ مدرنیته می‌پندارد، که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان از آن روی برگرداند.

تعاریف ارکون از سکولاریسم، سکولاریسم باز یا آزاد و قهری و عرفی‌سازی اسلام دقیق و جامع نیست. مثلاً درباره مفهوم سکولاریسم می‌گوید: «واژه سکولاریسم بر چیزی دلالت ندارد و حتی مفهومی تاریخی یا فلسفی نیست؛ بلکه واژه‌ای آویخته در هوا است.» (ارکون، ۲۰۰۴: ع ۹۳۸۵) وی از طریق عملکرد سکولاریسم، آنرا تعریف می‌کند؛ آنرا امری متشکل از رهیافت‌های دینی برآمده از سنت و دستاوردهای مدرنیته می‌پندارد. یا عرفی‌سازی اسلام را «مقابله با حاکمیت دینی، که آزادی اندیشه را در انسان از بین می‌برند و وسیله‌ای برای دستیابی به آزادی است.» (ارکون، ۱۹۹۶: ۲۹۴) در صورتی که ارکون به سکولاریسمی دعوت می‌کند که با دین و حاکمیت دینی مقابله نکند و در تعریف سکولاریسم قهری نیز این نکته را تأکید می‌کند. ارکون هیچ‌گاه نتوانست میان سکولاریسم، دین و مدرنیته نقاط مشترک دقیق و بدون تناقض بیان کند و پیوسته دچار خطای محاسباتی می‌گردد. نکته‌دیگر اینکه ارکون تأکید می‌کند که «کشش و تنش درونی انسان و اشتیاق به جاودانگی و ابدیت، یکی ابعاد اساسی بشر به‌شمار می‌رود و غیرقابل تفکیک می‌باشد؛» یا «انسان فقط مادیات و مصرف‌گرایی نیست؛ هر انسانی نیاز دارد که از شرایط مادی خود گاه به گاه فراتر رود، تا به چیز دیگری که دائمی‌تر و گسترده‌تر است، برسد.» بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ارکون، دین را از ارکان و ابعاد بشر می‌پندارد. اما حدود و چارچوب حضور دین در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی را بیان نمی‌کند. از سوی دیگر ارکون، پیشینه و چشم‌انداز سکولاریسم و سیر مقابله با دین در غرب و کلیسا را به‌عنوان مینا و قیاس با جهان اسلام-عرب و دین اسلام مطرح می‌کند. این نکته را می‌توان در کتاب «العلمنه و الدین الاسلام المسیحیه الغرب» به‌روشنی دید. دیدگاه ارکون درباره تجربه سکولاریسم در ترکیه نیز متناقض است. از یک سو تجربه آتاتورک را باوجود ارزش‌گذاری عملکردی، مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است که آتاتورک، ترکیه را وارد عصر مدرنیته کرد، اما از سوی دیگر، او را متأثر از الگوی خاصی از اسلام که همان اسلام قرن ۱۹ م. است، معرفی می‌کند؛ همچنین وی از یک نوع سکولاریسم

با نگاهی ایدئولوژیکی پیروی می‌کرد و نه سکولاریسمی که ابعاد و وابستگی‌های علمی و فکری داشت.

نتایج پژوهش:

این مقاله به بازنمایی انگاره‌های سکولاریسم در جهان اسلام در اندیشه محمدرکون می‌پردازد. رهیافت‌های این پژوهش عبارتند از: محمدرکون به دلیل تأثیرپذیری از روند سکولاریسم در غرب، آن را نسخه راهبردی برای برون‌رفت از انحطاط در جهان اسلام-عرب مطرح می‌کند. سکولاریسم از منظر وی یک رویکرد راهبردی استراتژیکی در زمینه برون‌رفت از انحطاط و رسیدن به پیشرفت است. ارکون توسعه سکولاریسم در غرب را ناشی از سه مسئله می‌داند: نخست-گسست سیستماتیک در اندیشه غربی میان اندیشه‌های گذشته قرون وسطایی و جدید متکی به نگرش‌های انسان‌گرایانه و عقل‌گرایانه؛ دوم-بورژوازی، که بر نظام آریستوکراسی استوار گردید؛ سوم-انقلاب و جنبش‌های مارکسیستی. ارکون، سکولاریسم را یک ایدئولوژی یا آموزه‌ای جایگزین دین و مرتبط با مسائل اخروی بشر تلقی نمی‌کند؛ بلکه آن را یک روش حکمرانی در عرصه اجتماعی-سیاسی می‌پندارد. وی سکولاریسم را با توجه به تجربه آن در غرب و جهان اسلام، به دو بخش قهری و آزاد یا یاز تقسیم می‌کند. ارکون نمونه بارز سکولاریسم قهری را تجربه فرانسه معرفی می‌کند؛ زیرا گفتمان دینی را به حاشیه برد و حذف کرد و با اصول کثرت‌گرایی و تنوع اندیشه‌ها و کردارها در درون گفتمان‌های اجتماعی مغایرت دارد از این رو، آن را تجربه‌ای شکست خورده و ناموفق توصیف می‌کند. در مقابل به طرح سکولاریسم باز یا آزاد می‌پردازد و آن را به دلیل تثبیت مولفه‌های مدرنیسم به‌ویژه برابری جنسیتی، احترام به حقوق بشر، دموکراسی و...مورد توجه و حمایت قرار می‌دهد.

محمدرکون، دین را دشمن یا امری واپس‌گرا و یا عامل عقب‌ماندگی جهان اسلام-عرب تلقی نمی‌کند. همچنین مفهوم سکولاریسم با چشم‌انداز دین‌ناسازگار نیست. از این رو، علت مخالفت وی با سکولاریسم قهری این است که دین را پس زد و نهاد روحانیت را مورد خدشه قرار داد. از سوی دیگر از منظر ارکون، دین نباید دست‌آویز حاکمیت استبدادی قرار گیرد. ارکون در زمینه مطالعه سکولاریسم در جهان اسلام، ابتدا به بررسی تجربه مکه و مدینه در عصر نبوی (ص) پرداخته است

و معتقد است سکولاریسم در این دوره جایگاهی نداشته است؛ زیرا پیامبر (ص) همزمان رهبر دینی، سیاسی و نظامی محسوب می‌شد. ارکون بر این باور است که پس از رحلت پیامبر (ص) ریشه‌های سکولاریسم جوانه زد. بدین ترتیب، علمای دین صرفاً در راستای تحکیم بنیان حکومت آنها و مشروعیت بخشی، به نظریه پردازی و ارائه تفسیری کلامی از حوادث پس از پیامبر (ص) اقدام کردند. ارکون معتقد است سکولاریسم باید ابعاد مختلف بشری به ویژه بعد دینی و معنوی را در نظر بگیرد. از سوی دیگر جوامع مسلمان در راستای تسهیل تعامل خود با غرب، نیازمند به نگرش سکولاریسمی به عنوان یک روش هستند. این امر نیازمند از بین بردن گفتمان کلامی قرون وسطایی و سیطره ایدئولوژیکی بر عقل است، تفکیک میان حاکمیت عالی معنوی و قدرت سیاسی و پذیرش سکولاریسم را به عنوان یکی از مزیت‌ها و دستاوردهای مدرنیسم است.

منابع و مطالعات

- ارکون، محمد (۱۹۸۶). «الاسلام و العلمنه»، مجله دراسات عربیه-مجله فکری اقتصادی اجتماعی، ع ۵، بیروت: دارالطبعه.
- ارکون، محمد (۱۹۸۲). الفکر العربی، ترجمه: عادل العوا، الجزایر: دیوان المطبوعات الجامعیه.
- ارکون، محمد (۱۹۸۹-الف). «الاصول الاسلامیه لحقوق الانسان»، مجله الفکر العربی المعاصر، ع ۶۲-۶۳، بیروت: مرکز الانماء القومی.
- ارکون، محمد (۱۹۸۹-ب). «حوار البدايات مع ارکون»، مجله الفکر العربی المعاصر-ماوراءالغله-، به کوشش محمد رفرافی، ع ۶۸-۶۹، بیروت: مرکز الانماء القومی.
- ارکون، محمد (۱۹۹۰). «مفهوم السلطه فی الفکر الاسلامی-لاحکم الاله-» مجله الفکر العربی، (الشرعیه بین المجتمع و الدوله)، ع ۷۲-۷۳، بیروت: مرکز الانماء القومی.
- ارکون، محمد (۱۹۹۳). الفکر الاسلامی نقد و اجتهاد، ترجمه: هاشم صالح، الجزایر: الموسسه الوطنیه الكتاب.
- ارکون، محمد (۱۹۹۶). العلمنه و الدین-الاسلام المسيحيه ال غرب، ترجمه: هاشم صالح، بیروت: دارالساقی.
- ارکون، محمد (۱۹۹۶). تاریخیه الفکر العربی الاسلامی، ترجمه: هاشم صالح، ط ۲، بیروت: مرکز الانماء القومی.
- ارکون، محمد (۱۹۹۸). تاریخیه الفکر الاسلامی، ترجمه: هاشم صالح، بیروت: مرکز الانماء القومی.
- ارکون، محمد (۲۰۰۱). الف-الاسلام اوروبا الغرب-رهانات المعنی و ارادات الهمیمنه، ترجمه: هاشم صالح، بیروت: دارالساقی.

- ارکون، محمد (۲۰۰۱). ب-مبارک من اجل الانسنه فی السیاقات الاسلامیه، ترجمه: هاشم صالح، بیروت: دارالساقی.
- ارکون، محمد (۲۰۰۴). «التفاعل بین دوله الحقوق و المجتمع المدنی ظاهره جدید لم نکتسبها بعد»، جریده الشرق الاوسط، ع ۹۳۸۵.
- ارکون، محمد (۲۰۰۷). الاسلام الاخلاق و السياسه، ترجمه: هاشم صالح، بیروت: مرکز الانماء القومی.
- ارکون، محمد (۲۰۰۸). من مانهاتن الی بغداد -ماوراءالخیر والشر-، ترجمه: عقیل الشیخ حسین، بیروت: دارالساقی.
- ارکون، محمد (بی‌تا). الاسلام و الحدائنه، ترجمه: هاشم صالح، سوریا: داربديات.
- بغوره، الزواوی (۱۳۹۸). «اسلام و سکولاریسم در اندیشه محمد ارکون»، ترجمه: مجیدمنهاجی، تاریخ نامه، س ۷، ش ۲۸.
- بغوره، الزواوی (۱۳۹۹). میشل فوکو در اندیشه معاصر عرب (محمد عابد الجابر، محمد ارکون، فتحی التریکی و مطاع صفدی)، ترجمه: مجیدمنهاجی، تهران: نگاه معاصر.
- بن عاشور، عیاض (۱۹۹۱). الضمیر و التشریع: العقلیه المدنیه و الحقوق الحدیثه، الدارالبیضاء: المرکز الثقافی العربی.
- بلعلیا، محمد (۲۰۰۹). «تاریخ السلفیه فی الجزائر»، الخبرالاسبوعی، ع ۵۲۶، ۲۵-۳۱ مارس.
- بوترعه، سعد (۲۰۱۸). «محمد ارکون و اشکالیه الروابط بین السیاده العلیا و السلطه السیاسیه فی الاسلام»، مجله الحکمه للدراسات الفلسفیه، مج ۶، ع ۱، (۳۴-۵۲).
- الحاج، کمیل (۲۰۰۰). الموسوعه فی الفكر الفلسفی و الاجتماعی، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- حمانی، کامران (۱۴۰۰). «نقش منازعات مذهبی در تضعیف اقتصادی پیشه وران بغداد در قرون چهارم و پنجم ه. ق»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۵، شماره ۲۸ - شماره پیاپی ۲۸، بهار و تابستان (صفحه ۱۸۷-۲۰۶).
- حمزه، محمد (۱۳۹۸). خوانش نواندیشان مسلمان (با تأکید بر روش‌شناسی عبدالمجید اشرفی و محمد ارکون)، ترجمه: مجید منهاجی، تهران: انتشارات میراث فرهیختگان.
- الحوالی، سفر (۱۹۹۹). العلمانیه: نشاتها و تطورها و آثار فی الحیاة الاسلامیه المعاصره، بی‌جا: دارالهجره.
- الجمیل، سیار (۱۹۹۷). العرب و الاتراک الابنعاث الحدیث -من العثمنه الی العلمنه-، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.
- زروخی، اسماعیل (۲۰۰۳). اختیارات الفلسفیه ال غریبه الحدیثه و اثرها علی الفكر العربی، الجزائر: مطبوعات جامعه منتوری.
- الشباب، محمدخالد (۲۰۱۱). «جدل الدین و الدوله فی الفكر العربی المعاصر (برهان غلیون، محمد ارکون و راشدالغنوشی نموذجا)»، دراسات العلوم الانسانیه و الاجتماعیه الجامعه الاردنیه، مج ۳۸، ع ۳.

- شرفی، عبدالمجید (۱۹۹۳). «العلمنه فی المجتمعات العربیه الاسلامیه الحدیثه»، مجله الفکر المعاصر، ع ۹۲-۹۳، بیروت: مرکز الانماء القومی.
- شرفی، محمد (۲۰۰۲). الاسلام و الحریه، الالتباس التاريخی، تونس: دارالجنوب للنشر.
- صالح، هاشم (۱۹۸۷). «بین مفهوم الارثوڈوکسیه و العقلیه الدوغمائیة»، مجله الفکر العربی المعاصر، ع ۴۳، بیروت: مرکز الانماء القومی.
- عصفور، جابر (۱۹۹۰). اسلام النفط و الحدائنه، لندن: ندوه الاسلام و الحدائنه.
- قرضاوی، یوسف (۱۹۸۹). الاسلام و العلمانیه وجهها لوجه، الجزایر: مکتبه الرحاب.
- قاسمپور، ابراهیم (۱۳۹۹). «مقایسه وجه تشابه و اختلاف نواندیشی دینی در ایران و مصر (با تکیه بر آرا شیخ هادی نجم‌آبادی و شیخ محمد عبده)»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۴، شماره ۲۷ - شماره پیاپی ۲۷، پاییز و زمستان (صفحه ۱۷۹-۲۰۴)
- قدیمی قیداری (۱۳۹۲). «مصطفی کمال آتاتورک و انحلال خلافت»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۷، شماره ۱۳ - شماره پیاپی ۱۳، بهار و تابستان (صفحه ۶۳-۹۰).
- مراد، عمران (۲۰۱۶). العلمنه عند محمد ارکون، الجزایر: کلیه العلوم الانسانیه و الاجتماعیه.

References and bibliography

- Arkon, Muhammad (1986). "Al-Islam and Al-Alamna", Arab Studies Journal - Economic and Social Intellectual Journal, 5th edition, Beirut: Dar al-Taliyah.
- Arkoun Mohammed (1982). Al-Fikr al-Arabi, translated by: Adel Al-Awa, Algeria: Diwan Al-Mahabbat Al-Jaamiyeh.
- Arkoun Mohammed (1989)-(A). "Al-Islamic Principles of Human Rights", Al-Fikr al-Arabi Modern Magazine, A.D. 62-63, Beirut: Al-Anma Al-Qoumi Center.
- Arkoun Muhammed (1989)-(b). "Dialogue of the Beginnings with Arkun", Al-Fikr al-Arabi al-Mawra'a al-Laghe-, edited by Mohammad Rafrafi, 68-69 AD, Beirut: Al-Anmaa Al-Qoumi Center.
- Arkoun Muhammed (1990). "The Concept of Al-Sultah in Al-Islamic Thought - Al-Hakim Il-Allah -" Al-Fikr al-Arabi magazine, (Al-Shari'ah between Al-Muhammad and Al-Dawlah), A.D. 72-73, Beirut: Al-Maqarah al-Anmaa al-Qoumi.
- Arkoun Muhammed (1993). Al-Fikr al-Islami criticism and ijti had, translated by: Hashim Saleh, Algeria: Al-Mosseh al-Wataniyyah al-Kitab.
- Arkoun Muhammed (1996). Al-Alamna wa Al-Din – Al-Islam al-Masihiya al-Gharb, translated by: Hashim Saleh, Beirut: Dar al-Saqi.
- Arkoun Muhammed (1996). Al-Islami Al-Fikr Al-Islami History, translated by: Hashim Saleh, Vol. 2, Beirut: Al-Anma Al-Qoumi Center.
- Arkoun Muhammed (1998). Historiography of Al-Fakr al-Islami, translated by: Hashem Saleh, Beirut: Al-Anma Al-Qoumi Center.
- Arkoun Muhammed (2001). Al-Islam Oruba Al-Gharb – Rahanat Al-Mu'ani and Aradat Al-Himenah, translated by: Hashim Saleh, Beirut: Dar al-Saqi.
- Arkoun Muhammed (2001). B-Mubarak Man Ajal Al-Ansana fi al-Siyaqat al-Islamiyya, translated by: Hashim Saleh, Beirut: Dar al-Saqi.
- Arkoun Muhammed (2004). "The interaction between the state of law and the civil community, the new appearance of the latter", Al-Sharq Al-Awsat Journal, AH 9385.
- Arkoun Muhammed (2007). Al-Islam Al-Akhlaq and Al-Siyaseh, translated by: Hashem Saleh, Beirut: Al-Anma Al-Qoumi Center.
- Arkoun Muhammed (2008). Man, Manhattan to Baghdad -Beyond good and evil-, translated by: Aqeel al-Sheikh Hossein, Beirut: Dar al-Saqi.
- Arkoun Muhammed (Beta). Islam and Al-Hahadah, translated by: Hashim Saleh, Syria: Darbadiyat.

- Boghura, Al-Zawawi (2018). "Islam and secularism in the thought of Muhammad Arkun", translation: Majid Minhaji, Tarikh Nameh, p. 7, p. 28.
- Boghura, Al-Zawawi (2019). Michel Foucault in Contemporary Arab Thought (Mohammed Abed Al-Jaber, Mohammad Erkoun, Fathi Al-Tariki and Motaa Safadi), translated by: Majid Minhaji, Tehran: Negah Maaser.
- Ben Ashour, Ayaz (1991). Consciousness and Shari'i: al-Uqliyyah al-Madaniyyah and al-Hawqul al-Hadithah, Al-Dar al-Bayda: Al-Maqruz al-Thaqafi al-Arabi.
- Belaliya, Mohammad (2009). "History of Al-Salafiyyah in Algeria", Al-Khabra al-Bua'i, AH 526, March 25-31.
- Butreh, Saad (2018). "Muhammad Arkun and the problems of the connections between Al-Siyadah Al-Alia and Al-Salta Al-Siyasiyah in Islam", Al-Hikma Magazine for Philosophical Studies, vol. 6, p. 1, (52-34).
- Alhaj, Kamil (2000). Al-Musua'a fi al-fikr al-philosophical and social thought, Beirut: Lebanese School of Publishing.
- Hamani, Kamran (1400). "The role of religious conflicts in the economic weakening of the artisans of Baghdad in the fourth and fifth centuries AH. Q", Journal of Historical Researches of Iran and Islam, Volume 15, Number 28 - Serial Number 28, Spring and Summer (pages 206-187).
- Hamzah, Mohammad (2018). Reading Muslim modern thinkers (with an emphasis on the methodology of Abdul Majid Ashrafi and Mohammad Arkoon), translated by: Majid Minhaji, Tehran: Farahikhtegan Heritage Publications.
- Al-Hawali, Safar (1999). secularism; Origins, developments, and works of Al-Hayah al-Islamiyyah Modernity, Biyaba: Dar al-Hijra.
- Al-Jamil, Siyar (1997). Al-Arab and al-Atrak al-Ibna'ath al-Hadith -Man al-Uthmana to al-Alamna-, Beirut: Center for Al-Wahda Al-Arabiya Studies.
- Zarrokhi, Ismail (2003). Ali al-Fikr al-Arabi, Algeria: Mentouri Community Press.
- Al-Shabaab, Mohammad Khaled (2011). "Jadal al-Din and al-Dawlah in modern Arab thought (Burahan Ghalyun, Mohammad Arkun and Rashid al-Ghannooshi for example)", Darasat al-Uloom al-Insaniyah and Al-Sahiliyyah al-Jamieh al-Jordaniyah, vol. 38, p. 3.
- Sharfi, Abdul Majid (1993). "Al-Ulamna fi al-Mujabaat al-Arabiyyah al-Islamiyyah al-Hadithah", Al-Fikr al-Mu'daqeen magazine, A.D. 92-93, Beirut: Al-Anama al-Qoumi Center.
- Sharfi, Mohammad (2002). Al-Islam and Al-Hurriyya, Al-Tabas al-Tarikhi, Tunisia: Dar al-Junub Publishing House.

- Saleh, Hashem (1987). "Between the concept of Orthodoxy and al-Uqliyyah al-Doghma'iyyah", Al-Fakr Al-Arabi Al-Mawdakhin Magazine, A. 43, Beirut: Al-Anama Al-Qoumi Center.
- Asfour, Jaber (1990). Islam of oil and al-hadadah, London: Nadu al-Islam and al-hadadah.
- Qaradawi, Yusuf (1989). Al-Islam and Al-Alamaniyyah, Al-Jahrah, Algeria: Al-Rehab School.
- Qasimpour, Ibrahim (2019). "Comparison of the Similarities and Differences of Religious Modernism in Iran and Egypt (Based on the Opinions of Sheikh Hadi Najmabadi and Sheikh Mohammad Abduh)", Journal of Historical Researches of Iran and Islam, Volume 14, Number 27 - Serial Number 27, Autumn and Winter (Page 179- 204)
- Old Qedari (1392). "Mustafa Kemal Atatürk and the Dissolution of the Caliphate", Journal of Historical Researches of Iran and Islam, Volume 7, Number 13 - Serial Number 13, Spring and Summer (pages 63-90).
- Murad, Imran (2016). Al-Alamna and Muhammad Arkoun, Algeria: All sciences of humanities and social sciences.